علوم اسلامی انسانی، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۷، جلد دوم، ص ۱۳۱- ۱۲۵

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

مجله علمی علوم اسلامی انسانی (سال چهارم)
شماره ۱۵/ پاییز ۱۳۹۷ / ص ۱۳۱- ۱۲۵

نقد و بررسی دیدگاه فخر رازی در بحث "بدا" با تکیه بر مبانی علامه طباطبایی

عباس ساعدی[۱]، احسان ترکاشوند[۲]

نویسنده مسئول:
عباس ساعدی

چکیده

پژوهش حاظر به بررسی دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی در بحث بداء پرداخته است . دو عالمی که از دو نظام اعتقادی و کلامی متفاوت متأثر بوده اند . یکی از آنها اشعری و دیگری شیعه ی جعفری است که بلطبع در تبین آموزه ی بداء با هم اختلاف نظر دارند . به همین دلیل ما با روش تحلیلی ، تطبیقی به بررسی اعتقاد این دو عالم در باره ی بداء پرداخته ایم . با توجه به اینکه هیچ یک از آنها بحث مستقلی در این عنوان نداشته اند ما در قسمت مقایسه از روش کتابخانه ی استفاده کردیم . نتیجه ی این پژوهش پس از بررسی دیدگاه ها و نقد دیدگاه مخالف ، پذیرش بداء در حیطه ی اعتقادات است که علاوه بر ممکن بودن آن ، بهره و فواید عدیدی برای آنسان دارد.

کلمات کلیدی: بداء ، لوح محو اثبات ، اثار و فواید بداء ، امام فخر رازی ، علامه طباطبایی.

علوم اسلامی انسانی، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۷، جلد دوم، ص ۱۳۱- ۱۲۵

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

مقدمه

بداء از قدیم الایام برای انسان نقطه ی حساس و جایگاه تفکر بوده است. بدین معنا که امری از ناحیه ی خداوند بر خلاف آنچه مورد انتظار بندگان بوده است رخ میدهد. در بداء خداوند در واقع آنچه مورد انتظار بنده بوده را محو و امری جدید را اثبات می کند در حالی که به هر دو اگاه است. اولین بار طرح این آموزه به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باز میگردد که اعتقاد به آن را بازگو کرده و به شرح آن پرداخته اند. محققین شیعه جهت بسط و گسترش این موضوع به نصوص و متون دینی رجوع کرده و به آیاتی همچون آیه ی (يَمْحُو اللّهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ (سوره رعد،آیه ی ۳۹) و آیه ی (وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (سوره ی زمر ،آیه ی ۴۸) و روآیاتی از امامان از جمله امام صادق علیه السلام که فرموده اند: «ما عبد الله بشی ءمثل البداء(اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۰۰ روایة: ۱) » یعنی : خداوند با چیزی مثل بداء عبادت نشده است اشاره می کنند و تقید بدان را جز مختصات مذهب شیعه و اعتقاد به بداء را دارای فواید زیادی برای بنده می دانند بدین سبب است که ما در مکتوب حاظر به برسی بداء در دیدگاه بزرگواران امام فخر رازی و علامه طباطبایی پرداخته ایم.

بداء چیست ؟

بداء متشکل از دو تعریف لغوی و اصطلاحی است ، که ابتدا به تعریف هریک از آنها می پردازیم :

تعریف لغوی بداء : واژه «بَداء» اسم مصدر از ماده «بدو» است . (ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه «بدو») و در لغت در چهار معنا به‌کار رفته است: آشکار شدن از خفا ، ظهور چیزی از عدم ، تغییر در قصد و استصواب (خوب و درست دیدن چیزی بعد از این که دانسته نشده بود).

تعریف اصطلاحی بداء : اصطلاحی در کلام شیعه است به معنای آشکار شدن امری از ناحیه خداوند برخلاف آن‌چه مورد انتظار بندگان بوده است. در بداء خداوند در واقع آن چه مورد انتظار بوده را محو و امری جدید را اثبات می‌کند در حالی که به هر دو حادثه آگاه است.

پس از تعریف لغوی و اصطلاحی بداء اکنون به برسی آن در قرآن کریم و روایات می پردازیم.

بداء در قرآن

در قرآن کریم آیاتی وجود دارند که مفهوم بداء ازآنها استخراج می شود و گویی به تغییر در امری اشاره می کنند، از جمله ی این موارد میتوان به داستان برطرف شدن عذاب از قوم یونس بر اثر تضرع و دعای آنان (فَلَوْ لا كانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِيمانُها إِلاّ قَوْمَ يونُسَ لَمّا آمَنُوا كَشَفْنا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ مَتَّعْناهُمْ إِلى حينٍ(یونس، آیه ۹۸)، تغییر فرمان الهی به ابراهیم در مورد ذبح اسماعیل «فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قالَ يا بُنَيَ إِنِّي أَرى فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ ما ذا تَرى قالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنى إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّابِرينَ» «وَ فَدَيناهُ بِذِبْحٍ عَظيمٍ (صافّات، آیات ۱۰۲ و ۱۰۷) »، حرام ساختن ورود بنی‌اسرائیل به سرزمین مقدس به مدت چهل سال در پی مخالفت آنان با فرمان ورود در آن: «يا قَومِ ادخُلوا الاَرضَ المُقَدَّسَةَ... قالَ فَإِنّها مُحَرَّمَةٌ عَلَيهِم اَربَعينَ سَنَةً (مائده، آیات ۲۱ و ۲۶)» و اضافه شدن ده روز به میقات سی شبانه ی موسی و پایان یافتن آن در چهل شب: «و واعَدنا موسى ثَلاثينَ لَيلَةً وأَتمَمناها بِعَشر(اعراف، آیه ۱۴۲)» اشاره کرد.

بداء در روایات

به بداء و حاصل شدن آن از جانب خداوند در روایات و احادیث معصومین اشاره شده و علاوه بر این، تفسیر و معنای صحیح این اعتقاد نزد امامیه در این احادیث، تبیین شده است. از امام صادق(ع) روایت شده: ما تنبأ نبی قط حتی یقر لله عزوجل بخمس: بالبداء والمشیة والسجود والعبودیة والطاعة. (صدوق، التوحید، النشر الاسلامی، ص۳۳۳): هیچ یک از انبیاء به نبوت نرسیدند مگر اینکه برای خداوند به پنج خصلت اعتراف کردند که عبارتست از: بداء ومشیت و سجود و عبودیت و اطاعت. و در روایتی دیگر از امام ششم آمده است: ما بدا لله فی شئ إلا کان فی علمه قبل أن یبدو له . (کلینی، الکافی، ج ۱، ص۱۹۸): یعنی برای خداوند بداء حاصل نمی‌شود مگر این که از قبل به آن موضوع جدید علم داشته است. همچنین در روایات مربوط به بداء به اهمیت این اعتقاد نزد ائمه اشاره شده است تا جایی که این باور یکی از نشانه‌های حقیقی توحید قرار داده شده است. در روایتی آمده است: ما عبد الله بشئ مثل البداء .(کلینی، الکافی، ج ۱، ص۱۹۷). خدا با عبادتی به اندازه اعتقاد به بداء پرستیده نمی‌شود. امام صادق(ع) نیز فرموده اند: لَوْ عَلِمَ النّاسُ مَا فِي الْقَوْلِ بِالْبَدَاءِ مِنَ الْأَجْرِ مَا فَتَرُوا عَنِ الْكَلَامِ فِيه .(صدوق، التوحید، النشر الاسلامی، ص۳۳۴)؛ اگر مردم می‌دانستند در اعتقاد به بداء چه پاداشی است، هرگز از سخن گفتن درباره آن خسته نمی‌شدند.

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

ایات و روایات فوق نشان از تاریخچه ی عریق در زمینه ی بداء و سر نوشت انسان می دهند که گویی خداوند با با به بکار گرفتن شرایطی از جانب بنده نظر و خواسته ی خود را تغیر می دهد.

بدا ء لوح محو و اثبات

جهت بیان واضح تر و درک بهتر دو واژه ی محو و اثبات لازم است به آیه ی از آیات قران کریم که می فرمایند (يَمْحُو اللّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمِّ الْكِتَابِ) اشاره کنیم . این آیه به صورت صریح اشار به تغییر و اثبات از جانب خداوند دارد که مبرهن این مفهوم است که خدواند هرآنچه را بخواهد پاک و هرآنچه را بخواهد اثبات میکند. پس منظور از لوح محو اثبات تعریف فق الذکر است که قران کریم در آیه ی ۳۹ سوره ی رعد بیان کرده است.

آثار اعتقاد به بداء در تربیت دینی انسان

با توجه به انچه که در تعاریف بالا در باره ی بداء نقل شد متوجه این نکته شدیم که بداء آثار و فوایدی برای انسان دارد و می تواند زندگی او را مورد عنایت قرار دهد . محققین شیعه برای بیان آثار و فواید بداء به مواردی اشاره کرده اند که ما درصدد بیان انها هستیم و در ادامه به برسی دو دیدگاه علامه طباطبایی و امام فخر رازی می پردازیم.

اعتقاد به اصل بدا دارای آثار مثبتی است؛ از قبیل

الف) اعتقاد به بداء، اعتراف صریح بر این است که عالم در اصل وجود و بقائش تحت سلطه و قدرت الهی است و این که اراده او در عالم نافذ و جاری است یعنی این چنین نیست که پس از تقدیر امری، دست خدا بسته باشد بلکه خداوند هرگاه اراده کند امری را تغییر می‌دهد.

ب) اعتقاد به بداء و این که می‌توان سرنوشت را تغییر داد، عبد را به سوی مولا می‌کشاند و او را امیدوار به استجابت دعای او ساخته و از معصیت دور می‌سازد. ولی انکار بداء و اینکه قلم تقدیر به هر صورت که رقم زده شده، دیگر قابل تغییر نیست، موجب یاس و نومیدی بندگان می‌شود و دیگر دست به دعا و تضرع به درگاه خداوند دراز نخواهند کرد زیرا اعتقادی به تاثیر دعا و تضرع به درگاه خدای متعال، به نفع خود نیستن.

ج) اعتقاد به بداء بذر امید را در دل مؤمنان می کارد و مؤمن درمی یابد که سرنوشت او با پرداختن به دعا و مناجات، توبه و استغفار و یا کارهای نیک ممکن است تغییر یابد. چنین نیست که همه آنچه باید بشود، از پیش تعیین شده باشد و آنچه بر اثر رفتار انسان برای وی مقدر می شود، برگشت ناپذیر باشد. خوشبختی و بدبختی هر کس براساس تقدیر حتمی مشخص نشده و هر آن احتمال دگرگونی و تغییر است. خواه ناخواه در پرتو چنین باوری، یأس و ناامیدی برای آینده از زندگی انسان رخت برمی بندد و با قلبی سرشار از امید به آینده و رفع گرفتاری، به بندگی و تضرع در پیشگاه الهی روی می آورد.

د) در خصوص تغییر تقدیر الهی در مورد رزق و عمر انسانها، احادیث فراوانی وارد شده است؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا يَزِيدُ الْعُمْرَ اِلاَّ الْبِرُّ وَلاَ يَرُدُّ الْقَدَرَ اِلاَّ الدُّعاءُ، وَاِنَّ الرَّجُلَ لَيَحْرَمُ الرِّزْقَ بِخَطيئَةٍ يَعْمَلُهَا؛ چیزی جز نیکی، عمر را نمی افزاید و چیزی جز دعا، بلا و سرنوشت را بازنمی گرداند و انسان گاهی به موجب گناهی که انجام داده است، از روزی محروم می شود».

امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند: «اَلاِسْتِغْفارُ يَزِيدُ فِی الرِّزْقِ؛ استغفار، موجب فزونی روزی می گردد».

در روایت دیگر می فرماید: «أَكْثِرُو الاِسْتِغْفارَ تَجْلِبُوا الرِّزْقَ؛ زیاد استغفار کنید تا به وسیله آن روزی را جلب کنید».

در روایت آمده است که امیر مؤمنان علیه السلام درباره آیه «يَمْحُو اللّهَ ما يَشاءُ وَيُثْبِتُ» از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال نمودند و حضرت در پاسخ فرمودند: «لاَءَقُرَّنَّ عَيْنَيْکَ بِتَفْسِيرِها وَلاَءَمُرَّنَّ عَيْنَ أُمَّتِی بِتَفْسِيرِها، الصَّدَقَةُ عَلی وَجْهِها وَبِرُّ الْوالِدَيْنِ وَإِصْطِناعُ الْمَعْرُوفِ يُحَوِّلُ الشِّقاءَ سَعادَةً وَيَزِيدُ فِی الْعُمْرِ وَيَقِی مَصارِعَ السُّوءِ...؛ [ای علی!] با تفسیر آن، چشمان تو و امّتم را روشن می کنم. [بدان که] صدقه دادن در راه خدا و نیکی به پدر و مادر و انجام کارهای خیر، باعث دگرگونی تیره بختی به نیکبختی شده و عمر را طولانی تر کرده، [انسان را] از پرتگاههای بد در اَمان می دارد»(مجله ی مبلمان تیر و مرداد ۱۳۸۶، شماره ۹۳ فلسفه بداء).

علوم اسلامی انسانی، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۷، جلد دوم، ص ۱۳۱- ۱۲۵

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

بداء در دیدگاه علامه طباطبایی

از جمله محققین در زمینه ی آموزه ی بداء مرحوم علامه طباطبای است که در تفسیر المیزان خود به تفسیر آیات مربوط به بداء پرداخته است که ما درمقاله ی حاظر به شرح برخی از آنها پرداخته ایم :

۱- (وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً) و با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم تا آنکه وقت معین پروردگارش در چهل شب به سر آمد.

در تفسیر این ایه در المیزان آمده است که : خدای تعالی مواعده ای را که با موسی بسته بود ذکر نموده، و اصل آن را سی شب گرفته و با ده شب دیگر آن را تکمیل نموده، آنگاه فرموده که جمعاً مواعده با وی چهل شب بوده، و در حقیقت این آیه، آیه سوره بقره را تفسیر می کند که می فرمود : و اذ واعدنا موسی اربعین لیله و توضیح می دهد که آن عدد، مجموع دو مواعده اصلی و تکمیلی است.

و کوتاه سخن اینکه برگشت معنای آیه به این است که خدای تعالی موسی (علیه السلام) را برای مدت سی شب به درگاه خود و برای گفتگوی با وی نزدیک ساخته و ده شب دیگر برای اتمام آن گفتگوها بر آن مدت افزوده و در نتیجه میقات پروردگارش چهل شب تمام شده است، و اگر حساب را بر روی شب ها برده نه روزها و حال آنکه در این مدت موسی روزها هم در میقات بسر برده و معمولا در اینگونه موارد حساب روی روزها برده می شود نه شب ها، شاید برای این است که غرض از این میقات تقرب به درگاه خدا و مناجات با او است که شب ها اختصاص بیشتری برای این کار داشته و حواس انسان جمع تر و نفس برای انس گرفتن آماده تر است، آنهم در چنین مناجاتی که در آن تورات نازل شده است.

همچنانکه درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم فرموده : (یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا)تا آنجا که فرموده: انا سنلقی علیک قولا ثقیلا، ان ناشئه اللیل هی اشد وطا و اقوم قیلا ان لک فی النهار سبحا طویلا و جمله و قال موسی لاخیه هارون اخلفنی فی قومی حکایت کلامی است که موسی (علیه السلام) در موقع حرکت به میقات و جدائی از قوم خود با برادر در میان نهاده، به دلیل اینکه موقع خلیفه قرار دادن و جانشین درست کردن همان هنگام مفارقت و برای ایام غیبت است، و اگر در این جمله از بنی اسرائیل به عبارت قوم من تعبیر کرد، برای این بود که با سیاق سایر داستانهای این سوره موافق باشد، چون در مطالبی که این سوره از نوح و هود و سایر انبیاء (علیهم السلام) نقل کرده بود تکیه زبان آن حضرات یا قوم، یا قوم بود. لذا در این داستان هم از بنی اسرائیل به قوم من تعبیر فرمود، وگرنه در سوره طه از ایشان به همان بنی اسرائیل تعبیر کرده است.

۲- (لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذا أَرادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوْءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ) برای انسان مأمورانی است که وی را از جلوی رو و پشت سر از فرمان خدا محافظت می کنند و خداوند نعمتی را که در نزد گروهی هست تغییرنمی دهد تا زمانیکه آنها آنچه در ضمیرشان دارند تغییر دهند و زمانیکه خداوندبرای گروهی بدی بخواهد هیچ امری نمی تواند مانع او گردد و برای ایشان غیر ازخدا سرپرستی نیست .

در تفسیر این آیه ذکر شده است : آدمی موجودی مرکب از نفس و بدن است که دروری این بدن مادی دارای شعور و اراده می باشد و به همین جهت هم مورد امرو نهی قرار می گیرد و مستحق ثواب یا عقاب می گردد، پس همه اجسام مادی وامور نفسانی در مسیر حیات ، انسان را احاطه کرده اند و اگر این وسایط که به امرخدا مراقب و محافظ انسان هستند نباشند، هر آینه به سوی فنا و هلاکت می شتابد، چون انسان در هیچ حالت روحی یا عمل و اثر خود ثباتی ندارد، جز به امر خدا، لذا امر به تمامه از آن خداست و همه امور بسوی او باز می گردد. پس خدای تعالی این معقبات و وسائط را قرار داده و آنها را بر انسان موکل نموده تا به امر خدا او را حفظ نمایند و او را از هلاکت و تغییر وضعی که داردنگهدارند، چون سنت الهی بر این امر جریان دارد که وضع هیچ قومی را دگرگون نسازد و وضعیت و موقعیت آنها را تغییر ندهد، مگر آنکه خودشان حالات روحی و نفسانی خود را تغییر دهند، مثلا اگر شاکر بودند کافر گردند، یا آنکه اگرمطیع بودند عصیان بورزند و یا اگر ایمان داشتند به شرک گرایش یابند، در این صورت خداوند هم نعمت را به نقمت و هدایت را به ضلالت و سعادت را به شقاوت مبدل می سازد و این قضای حتمی الهی است که نوعی تلازم بین نعمتهای الهی و میان حالات نفسانی انسانها وجود دارد، که اگر آن حالات نفسانی مطابق فطرت باشد نعمتها و مواهب و برکات آسمان و زمین و دنیا وآخرت برآنها جریان خواهد یافت (و لو ان اهل القری امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض) ، و مادامی که آن حالات در دلهای آنان دوام داشته باشداین برکات هم از ناحیه خدا دوام می یابد و هر زمان که آنها طریقه فطرت را ترک کرده و وضع خود را تغییر دهند خداوند هم آن نعمات را زایل کرده و نعمت رامبدل به نقمت می نماید، پس آنچه به مردم می رسد دائرمدار حالات نفسانی آنهاست و شاید هم مراد عام تر باشد، یعنی همواره میان اوضاع خارجی (چه درجانب خیر و چه در جانب شر)و حالات روحی و درونی انسان تلازم هست ،یعنی چنانچه مردمی گرفتار نقمت و شقاوت بوده ، ولی خود را تغییر دادند وحالات نفسانی خود را مبدل به

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

ایمان و شکر و تقوی نمودند، خداوند هم نعمات ظاهری و باطنی را به ایشان ارزانی خواهد داشت ، اما سیاق آیه با معنای اول (یعنی تبدیل نعمت به نقمت و نه بالعکس) سازگارتر است . خصوصا که در ادامه می فرماید، اگر خداوند به سبب همان حالات نفسانی مردم و گریزشان از فطرت برای آنها اراده شر و بدی نماید، هیچ امری نمی تواندمانع و رادع او گردد، چون (لا مناص من حکم الله)، هیچ گریزی از حکم خدانیست و در این صورت آنها هیچ سرپرستی جز خدا نخواهند داشت تا متولی امور ایشان گردد و آن سوء و بدی را از آنها برطرف نماید.

۳- (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) خدا هر چه را خواهد از احکام یا حوادث عالم محو و هر چه را خواهد اثبات می‌کند و اصل کتاب آفرینش نزد اوست در تفسیر این ایه امده است که :

خدای سبحان در هر وقت و مدتی کتاب و حکم و قضائی دارد، و از این نوشته ها هر کدام را بخواهد محو و هر کدام را بخواهد اثبات می کند. یعنی قضائی که برای مدتی رانده تغییر می دهد، و در وقت دیگر به جای آن، قضای دیگری می راند، و لیکن در عین حال برای همیشه قضائی لا یتغیر و غیر قابل محو و اثبات هم دارد، و این قضاء لا یتغیر اصلی است که همه قضاهای دیگر از آن منشاء می گیرند، و محو و اثبات آنها نیز بر حسب اقتضای آن قضاء است.

بنابراین از آیه ی شریفه چند نکته روشن می گردد:

اول اینکه حکم محو و اثبات حکمی است عمومی که تمامی حوادثی که به حدود زمان و اجل محدود می شود - و بعبارت دیگر تمامی موجوداتی که در آسمانها و زمین و ما بین آندو است - دستخوش آن می گردند، همچنانکه فرموده : مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ.

و این نکته از اینجا استفاده می شود که در آیه شریفه به طور اطلاق فرموده خداوند هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه را بخواهد اثبات می نماید ، و صرف اینکه مورد آیه مسأله نبوت است باعث نمی شود که ما از اطلاق آن صرف نظر نموده، عمومیّت آن را تخصیص بزنیم، زیرا مورد مخصص نیست. از همین جا فساد گفتار کسانی که آیه را به معنای خاصی گرفته اند معلوم می شود. آری، بعضی گفته اند: محو و اثبات همان نسخ احکام است. عدّه ای دیگر گفته اند: محو و یا اثبات مباحاتی است که در نامه اعمال نوشته شده که اگر خدا بخواهد آنها را محو نموده، به جای آن اطاعت و یا معصیت می نویسد، تا عمل صاحبش بی جزاء نباشد. عدّه سوم گفته اند: محو گناهان مؤمنین و اثبات گناهان کفار است که خداوند با آنان به فضل خود، و با اینان به عقوبت خود معامله می کند. و عدّه دیگر گفته اند: مربوط به محنت ها و مصائب و تنگی معیشت و امثال آن از اموری است که دعا و صدقه در تغییر آنها دخالت و اثر دارد.

بعضی دیگر گفته اند محو همان از بین بردن گناهان است، نه توبه، و اثبات تبدیل سیئات است به حسنات. عده ای گفته اند: محو نسلهای پیش، و اثبات نسلهای بعد است. و بعضی گفته اند مقصود محو ماه و اثبات آفتاب است، که آیت شب را محو نموده، روز را که وسیله بینایی است اثبات می کند. و بعضی گفته اند: محو دنیا، و اثبات آخرت است. عده ای گفته اند: راجع به ارواح است که خداوند در حال خواب آنها را می گیرد، هر کدام را که بخواهد رها می کند و هر کدام را بخواهد نگه می دارد. قول دیگر اینکه راجع به اجلهای نوشته شده در شب قدر است که هر کدام را بخواهد بهمان حال باقی می گذارد و هر کدام را بخواهد تغییر می دهد.

این اقوال و امثال آن اقوالی است که در خود آیه دلیلی بر آنها نیست تا آیه را به آن معانی تخصیص دهیم، و بدون هیچ تردیدی آیه اطلاق دارد. علاوه بر اینکه مشاهدات خود ما نیز به ضرورت و بداهت شاهد و مطابق آنست، زیرا ما می بینیم که مسأله دگرگونی و تحوّل در تمامی اطراف عالم جریان داشته، هیچ موجودی وقتی در دو زمان مقایسه شود به یک حالت باقی نمی ماند، و حتما دستخوش تغییر و تحوّل شده، حالا یا ذاتش متحول شده، و یا صفاتش، و یا اعمالش. و در عین حال وقتی فی حد ذاته و بر حسب وقوعش اعتبار شود می بینیم ثابت مانده، و تغییر نیافته، چون هیچ چیز از آن حالی که بر آن حال واقع شده تغییر نمی پذیرد.

پس برای تمامی موجودات دیده شده دو جهت است، یک جهت تغیر که از این جهت دستخوش مرگ و زندگی، و زوال و بقاء، و انواع دگرگونیها می شود، و یک جهت ثبات که از آن جهت بهیچ وجه دگرگونی نمی پذیرد. حال، این دو جهت، یا همان کتاب محو و اثبات و ام الکتاب است، و یا دو چیز دیگریست که از آثار آن دو کتاب و متفرع بر آنها است. به هر حال، آیه شریفه قابل تطبیق بر این دو جهت هست، و در نتیجه شامل تمامی موجودات می گردد.

از نقل و تفسر ایات فوق الذکر می توان به این نتیجه رسید که بداء مبرهن و دلایل مکحمی از بتن قرآن دارد .

دیدگاه امام فخر رازی ذیل آیه ی(يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ):

امام فخر رازی در نقد عقیده ی شیعه در مسأله ی بداء گفته است : قالت الرافظه ، البداء جایز علی الله تعالی ، وهو ان یعتقد شیأ ثم یظهر له ان الامر بخلاف ما اعتقده و تمسکوا فیه بقول : يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ (فخر رازی ، ۱۴۲۰،ج ۱۹،ص ۵۲).

علوم اسلامی انسانی، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۷، جلد دوم، ص ۱۳۱- ۱۲۵

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب همانطور که در متن مشاهده شد گفته است : نزد شیعیان "بداء" این است که به چیزی اعتقاد پیدا کنند ، سپس مطلب را بر خلاف اعتقاد خویش بیابند و در این باره به ایه ی (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ) تمسک جسته اند. همچنین وی در ادامه برای ابطال نظر شیعیان ادله ی می آورد تا ثابت نماید که اعتقاد به بداء در رابطه با خداوند باطل است . وی دلیل خود را بر رد عقیده ی شیعه در باره ی بداء چنین بیان می کند : محو و اثبات باطل است چرا که علم خداوند از لوازم ذات اوست و چیزی که از لوازم ذات باشد تغییر و تبدیل در آن راه ندارد.

از ظاهرگفتار امام فخر رازی چنین برداشت می شود که : اگر علم خداوند ازلی است پس بداء به منزله ی عدم اگاهی خداوند است و منافی ذات الهی است پس در نتیجه بداء در منزل خداوندی جایگاهی ندارد .

پاسخ علمای شیعه به دیدگاه فخر رازی

عالمان شیعه در پاسخ به دیدگاه فخر رازی دیدگاه های خود را با الهام از قرآن کریم و روایات چنین بیان می کنند که ما به دو نمونه از آنها اشار می کنیم :

شیخ صدوق (ره) : مینویسد بداء در رابطه ی با خداوند بدین معنا است که در مقام ایجاد ، چیزی را قبل از چیز دیگر خلق می کند و سپس آن شی مخلوق را معدوم می سازد و مخلوق دیگری غیر از آن مخلوق را ایجاد میکند و یا این که به چیزی امر می فرماید و بعد از آن نهی می کند (صدوق ، ۱۳۹۸ ، ص ۳۳۵).

شیخ طوسی (ره) : اگر فقط بداء به خداوند نسبت داده شود این نسبت هم میتواند روا باشد و هم می تواند ناروا باشد ، نسبت جایز و روا آن است که به معنای نسخ بوده و اطلاق آن بر خدا با نوعی مجاز همراه باشد و تمام روایاتی که از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده و در آن لفظ بداء به خداوند نسبت داده شده به همین معنا بر می گردد . و نسبت ناروا آن است که به معنای حصول علم بعد از جهل می باشد، بنابر این بداء به معنای پشیمانی و ظهور خلاف در اعتقاد سابق نیست بلکه بدین معناست که ثابت کنیم تغییرات و تحولاتی که در مراحل ایجاد و احکام تکوینی وجود دارد جملگی مستند به باری تعالی میباشد و این تبدیل نه در مرحله قضاست و نه در دهر، بلکه در ظرف زمان و بعضی از مراحل قدر است ، بدون اینکه هیچ گونه تغییر و تبدیل یا تحولی نسبت به ذات باری که موجود است لازم بیاید . (میرداماد ،۱۲۶۷، ص ۱۲۵). اکنون با این تعاریفی که از اقوال علمای شیعه گذشت به نظر می رسد آنچه که فخر رازی به شیعه نسبت داده ، نسبتی ناروا است.

نقد نویسنده بر دیدگاه فخر رازی

اگر این فرض را بپذیریم که بداء امری محال و به عنوان جهل در علم ذاتی خداوند است ، باید تفسیر آیه ی « إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آیه ی ۴۰ ، سوره ی نحل) را با دیدی دیگر تفسیر نمود، چرا که آیه به وضوح قدرت مطلق خداوند را بیان میکند در حالی که فرض منقول در تعارض با معنا و مفهوم آیه است و نشان از نقص در قدرت مطلق و اراده ی خداوند است . در حالی که همه به قدرت مطلق خداوند واقف هستند. پس در نتیجه بنظر میرسد این نقد که تغیر در علم خداوند و حدوث بداء باطل و محال است ، نیاز به تأمل و تفکر بیشتری دارد؛ چرا که ضعف در قدرت خداوند برای تغییر و ایجاد کردن امری و پذیرش قدرت مطلق او ، مبین اجتماع نقیضین است که چنین امری محال است.

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

نتیجه گیری

بداء یکی از معتقدات مذهب شیعه است که تاریخچه ی طرح آن برگرفته از معصومین است که آنان شرح این اعتقاد را در روایات برای ما به میراث گذاشته اند و در ادامه ی راه آنان علمای شیعه توانستند به آموزه ی بداء بپردازند و آن را با رجوع به آیات قرآن کریم بیان کنند . بداء که به معنای ظهور و آشکار شدن است از نظر ما شیعیان هیچگونه منافاتی با علم خداوند ندارد و مستلزم پشیمانی در علم و یا تصمیم خداوند نمی باشد چرا که خداوند با توجه به قانون کمال مطلق همیشه خیر انسان را خواسته و می خواهد. بداء ارتباط نزدیکی با لوح محو و اثبات دارد که خداوند در آیات متعددی مانند : يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ و آیه ی داستان ذبح اسماعیل توسط ابراهیم و اضافه شدن ده شب به میقات حضرت موسی اشاره میکند . اعتقاد به بداء زندگی انسان را مورد لطف خداوند قرار می دهد و برای او فوایدی علمی و عملی دار که میتوان به توکل به خداوند و ایجاد روحیه و استجابت دعا اشاره کرد. این آموزه که خاص مذهب شیعه می باشد مورد نقد برخی از مذاهب شد که به لطف خداوند و علمای مذهب شیعه این شبه ها برطرف و پاسخ داده شد.

منابع و مراجع

۱- ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه «بدو».

۲- اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۰۰ روایة: ۱.

۳- صدوق، التوحید، النشر الاسلامی، ص۳۳۳.

۴- قرآن کریم.

۵- کلینی، الکافی، ج ۱، ص۱۹۸.

۶- مجله ی مبلمان ، تیر و مرداد ۱۳۸۶ ،شماره ۹۳.

۷- مرحوم علامه طباطبایی ، تفسیر المیزان .

۸- مفاتیح الغیب ، امام فخر رازی.